

شعبه مهارت «خواندن» در دانش‌آموزان پایه‌ی اول دبستان بر اساس کتاب «فارسی» اول دبستان
ویژه‌ی پایه‌ی اول دبستان

مثل بخوان



مؤلفه: طاهره خردور
تصویرگر: لاله ضیایی



او-و-ر-ر

بخوان.



کوه



مادر



برف



آبر



زمین



آدم



رود



باران

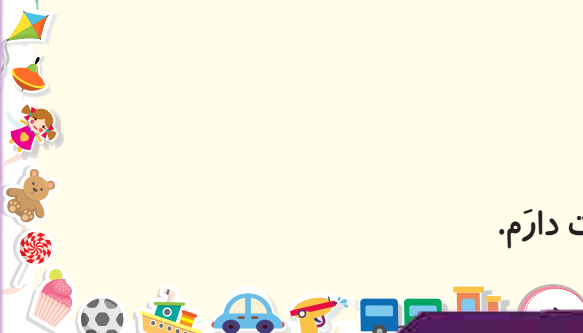
با بزرگ‌ترها بخوان.

این است. ، آبر، رود و کوه دارد.

، آدم، کوه دارد. روی ، می‌بارد.

آب از روی کوه آرام آمد. من درم. بودم.

من دوست دارم. من دوست دارم. من، بابا و مادر را دوست دارم.





ایستگاه



شب



ستاره



سبذ نان



ماه



پارچ



گتلت



شکر



میز شام



نمک



قاشق و چنگال

با بزرگ ترها بخوان.

بود. در آسمان یک و  و  بود.



آست.



زیبا بود، روی



آوردَم.




مَن آورد.



مادر شام آورد. بابا،

مَن با بابا و مادر نشستیم. شام بود.  ،  نداشت.

 با  شبیه بودند. مامان،  با  را اشتباه دیده بود.

وای...! گتلت شیرین شد. گتلت شد شیرینی،  !



ک گ - و

بخوان.



گربه



دیوار



دودکش



لانه



گبوتر



خانه

با بزرگ ترها بخوان.

هوا سرد بود. گبوتر سردش بود. روی بام خانه نشسته بود. گربه را دید.

به نزدیک شد. گبوتر ترسید. نشست روی دودکش. دود سیاه داشت. سیاه شد.

شب شد. توی لانه گبوتر را ندیدم. سیاه شده بود، روی دیوار نشسته بود.

او دوست داشت با گربه بازی کند. در سیاهی شب سیاه، سیاه تر بود.

او را ندید. باران بارید. سیاه نبود. گبوتر تمیز شد.





ک - گ

بخوان.



کوه



باغچه



حوض



کرم کوچولو



برگ



گل



سوراخ خاک







گلدان




با بزرگ ترها بخوان.

باران که بند آمد، از  بیرون آمد.



خودش را روی  کشید. به  کنار  رسید.

دوستش  را که دید، یک  به او داد.

را برداشت. با دهانش ریز ریز کرد.  ، 

برگ های ریز را به  بُرد. باغچه پُر از  شد. یک کوه  دُرُست کرد.

از روی کوه  پایین آمد. باران دوباره بارید.

کشان کشان  ها را توی  بُرد.  ، شاد شد.



ق - ل



کولر



چوب



لک‌لک



قَلک



پله



اتاق



اُجاق

بخوان.

با بزرگ‌ترها بخوان.

خانه را روشن کرد.



هم سرد بود. مادر



خانه سرد بود.

خود را شکستم.



گرم گرم شد. امروز



گذاشتم.



چند دانه



من در

دودی شد. بوی دود پیچید. سرفه‌ام گرفت.



شدم. یک مرتبه هوای



من سرگرم شمردن پول‌های

رفتیم. آن وقت با مادر به پشت بام رفتیم.



مادر نگران شد. با هم بیرون

خانه بود. مادر خندید و گفت: «پس تو بودی که به خانه دود دادی.»



روی



یک

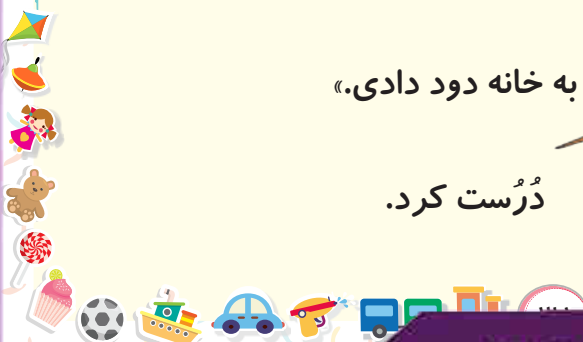
دُرست کرد.



ها برای



مادر یک جای قشنگ کنار در پشت‌بام نزدیک





ه-ه-چ-ج



خَر سفید



آهو



چشم



خط‌های سیاه



خَر سیاه



بخوان.

گورخَر

با بزرگ‌ترها بخوان.

راه راه آن‌ها را دید. گفت: «منم مُسابقه می‌دهم.»



راه راه فکر کرد و گفت: «باشه!»



باشی تا مُسابقه دهی.»



راه راه هستی. باید



گفتند: «تو»

راه راه را یکی یکی انداخت بیرون.



مسابقه داد.



رفت با دو تا



راه راه شد یک



شده بود، برنده شد. همه برایش دَست زدند.




راه راه که



داد.



همان وقت، ی مهربان، با دو تا  های قشنگ، خط‌های سیاه را که روی زمین بود را برداشت و به



همه فهمیدند که این همان راه راه آست. راه راه خجالت کشید و سرش را پایین انداخت و رفت.

